

## جهاني شدن و ايران: بايدها و نبايدها

جهاني شدن و ايران: بايدها و نبايدها

دکتر امير محمد حاجي يوسفی ([1])

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

دولتها در يك محيط بين المللي قرار گرفته اند كه تغييرات در آن محيط مي تواند بر سرنوشت آنها  
تأثير گذار باشد. جمهوري اسلامي ايران نيز مانند هر دولت ديگر، نمي تواند بي توجه به محيط بين  
المللي (منطقه اي و جهاني) به حيات خود تداوم بخشد. جهاني شدن يا جهاني كردن فرآيندي است كه موجب  
تغييرات محيطي در سطح جهاني به شكل عظيم شده است. بديهي است فهم اين تغييرات يك ضرورت است و موضع  
گيري در مورد آنها سرنوشت آينده کشورها و دولتها را تعيين مي كند. دولتها يا در مقابل اين فرآيند  
به مقاومت مي پردازند يا سعي مي كنند خود را با الزامات آن منطبق سازند. از اين رو، جهاني شدن و  
پيامدهاي آن مساله اي است كه بايد شناخته شود. هر چه فهم يك دولت مانند ايران از اين فرآيند كامل  
تر باشد، بهتر مي تواند با اتخاذ استراتژي هاي درست، بقاء خویش را تضمين نمايد.

این مقاله به دنبال آن نیست که به همه جنبه‌های پیامدهای جهانی شدن برای ایران بپردازد. به عبارت دیگر، از آنجا که جهانی شدن در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی محیط نوین و پویایی را موجب می‌شود، بررسی آن و تحلیل پیامدهایش برای ایران در یک مقاله میسر نیست. از این رو در این مقاله با طرح این پرسش اصلی که جمهوری اسلامی ایران در دنیای جهانی شده چه باید انجام دهد، این گونه فرضیه سازی می‌کنیم که برای حفظ بقاء جمهوری اسلامی ایران در دنیای جهانی شده، شناخت غیرایدئولوژیک الزامات و چالش‌های جهانی شدن، اتخاذ استراتژی مناسب، و تصمیم گیری عملگرایانه ضروری می‌نماید.

بدین ترتیب، برای پاسخ به پرسش مذکور نخست سعی می‌نماییم جهانی شدن را بهتر بشناسیم. دوم به مهم ترین پیامدهای جهانی شدن برای ایران اشاره می‌نمائیم. سوم و آخر این که بایدها و نبایدهای ایران در دنیای جهانی شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

#### جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن نیز مانند دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین الملل دارای ابهامات خاص خود می‌باشد که تعاریف گوناگون و بعضاً متضاد از آن حکایت از این امر دارد. این مفهوم به حدی از ابهام برخوردار است و در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد که برخی از اندیشمندان، جهانی شدن را در مقایسه با دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین الملل "بدترین" قلمداد می‌نمایند، زیرا "همه چیز را از اینترنت گرفته تا همبرگر" شامل می‌شود. ([2]) به همین دلیل برخی از متفکران به این باور رسیده‌اند که مفهوم جهانی شدن عبارت است از "ایده‌ای بزرگ که بر بنیانی بسیار سست" قرار گرفته است. ([3])

با این حال، برخی دیگر به مفید بودن این مفهوم اشاره دارند. به عبارت دیگر، ابهام مفهوم جهانی شدن و اختلاف نظر در مورد آن موجب نشده که این مفهوم مطرود گردد. بسیاری از اندیشمندان در سال‌های

اخیر از این مفهوم به شکلی گسترده استفاده برده‌اند و آن را يك مفهوم کلیدی نه تنها در علوم سیاسی یا روابط بین الملل بلکه در کل علوم اجتماعی می‌دانند. برای نمونه مالکوم واترز جهانی شدن را مهم ترین موضوع و مفهوم دهه 1990 قلمداد کرده که نشان دهنده گذار جامعه انسانی به هزاره سوم می‌باشد. ([4]) برخی دیگر این مفهوم را نشان دهنده “مهم ترین تحول و موضوع در عصر کنونی و تمام اندیشه سیاسی” می‌دانند. ([5]) و بالاخره اندیشمندانی از این هم بالاتر رفته و مفهوم جهانی شدن را “مهم ترین لغت دهه 1990”. ([6]) یا “لغت باب روز (رمز واژه)”. ([7]) معرفی کرده‌اند.

در هر حال، برای مفهوم جهانی شدن معانی و تعاریف مختلفی ارایه شده است. ([8]) که نشان دهنده واقعیت جدید دنیای کنونی است، یعنی توجه به این واقعیت که ما در دنیای کنونی در شرایطی قرار گرفته‌ایم که مهم ترین ویژگی آن پیوند یا درهم تنیدگی گسترده جهانی و در نتیجه وابستگی متقابل پیچیده جهانی است. بر این اساس نگارنده در این مقاله با گزینش مهم ترین عناصر از تعاریف عمده ترین اندیشمندان، مدعی است جهانی شدن نشان دهنده يك واقعیت اجتماعی جدید است که دارای چهار مشخصه اصلی یعنی

1) مناسبات اجتماعی گسترش یافته،

2) تشدید جریان‌ها و شبکه‌های کنش و درهم تنیدگی،

3) افزایش نفوذ پذیری متقابل،

4) زیرساخت‌های جهانی کنش (فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی) می‌باشد. ([9])

براساس این ویژگی‌ها باید توجه نمود که دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم از این جهت جدید است که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها، و اقتصادها به یکدیگر نزدیک تر گشته‌اند. همان گونه که گیدنز به خوبی بیان کرده، جهانی شدن را می‌توان “تشدید مناسبات اجتماعی در گستره جهانی” دانست که موجب “پیوند مکان‌های دور از هم شده به شکلی که وقایع محلی تحت تاثیر حوادثی که کیلومترها آن طرف تر

اتفاق می‌افتند، قرار دارند". ([10]) از این رو، برای نمونه شغل يك کارگر ایرانی می‌تواند افزون بر مدیریت اقتصاد داخلی و تصمیمات دولت ایران، تحت تاثیر حوادثی باشد که مثلاً در اروپا اتفاق می‌افتد.

افزون بر افزایش پیوندهای متقابل، دنیای جدید يك ویژگی دیگر

نیز دارد که به تعبیر دیوید هاروی می‌توان آن را "تراکم زمان و مکان" (space and time) ، است همراه مکان انقباض و زمان شدن کوتاه با مکان و زمان تراکم" ، او دید از . نامید (compression) یعنی زمان مورد نیاز برای انجام کارها کاهش می‌یابد و این امر به نوبه خود موجب کاهش فاصله تجربی بین نقاط مختلف در زمان می‌شود". ([11])

این دو ویژگی به جهانی منجر گشته است که در آن هر روز و هر لحظه بخش‌های بیشتری از جهان درون يك سیستم جهانی قرار می‌گیرند، بدین معنا که هر چه در يك بخش اتفاق افتد، بر دیگر بخش‌ها تاثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، وابستگی متقابل جهانی که البته پدیده‌ای جدید نیست، تشدید می‌گردد. هم چنین جهان جدید حس زمان و مکان ما را تغییر می‌دهد، زیرا با سرعت از اتفاقاتی که در مکان‌های دیگر بروز می‌نمایند با خبر می‌شویم. برای نمونه، جنگ اخیر در عراق را می‌توان بیان کرد که به سبب پوشش خبری گسترده آن توسط رسانه‌ها چنین حس می‌کردیم که این جنگ نه تنها حادثه‌ای واقعی بلکه فراواقعی (real-hyper) برای ما بود. ([12])

بدین ترتیب، می‌توان گفت مهم ترین ویژگی جهانی شدن این است که مفهوم زمان و مکان یا به عبارت دیگر، مفهوم سرزمینی بودن دولت را تغییر داده است. به عبارت دیگر، سرزمینی بودن دولت با فرسایش شدید مواجه شده بدین شکل که اهمیت سیاسی تقسیمات سرزمینی سنتی از بین رفته است. بر این اساس می‌توان گفت جهانی شدن " مفهوم بندي‌های مسلط از فضای سیاسی در رشته روابط بین الملل" را دچار تغییر اساسی نموده و در نتیجه تقسیم خارجي-داخلی در عرصه بین المللی از بین رفته است. ([13]) همان گونه که يك پژوهشگر روابط بین الملل بیان می‌دارد، "يك نظام اجتماعی جهانی که در آن دیگر مرزی میان داخلی و خارجی وجود ندارد" در حال ظهور است. ([14])

این نظام اجتماعی جهانی با نظام‌های قبلی تفاوت بنیادین دارد. هر چند در گذشته نیز ارتباطات میان جوامع وجود داشته و وابستگی متقابل نیز مساله جدیدی نیست، اما آنچه در حال حاضر با نام جهانی شدن شهرت یافته امر کاملاً جدیدی است. همان گونه که شولت به خوبی بیان داشته می‌توان سه مفهوم بندی گوناگون از جهانی شدن ارائه داد که دو تای لول و دوم در گذشته نیز وجود داشته اما مفهوم بندی سوم -ویژگی جهانی شدن در حال حاضر است. شولت مفهوم بندی اول از جهانی شدن را مناسبات بین مرزی (cross-border) فرامرزی را سوم بندی مفهوم و (open border) باز مرز مناسبات را دوم بندی مفهوم (border) عبور مرزها از "، فرامرزی مناسبات معنایی به شدن جهانی در ، او دید از ([15]). نامد می (border نمی‌شود یا مرزها باز نمی‌شوند بلکه فراتر از مرزها (transcended) می‌روند". در این شکل از جهانی شدن، مناسبات جهانی صرفاً "پیوندهایی در فاصله دور میان سرزمین‌ها نیست، بلکه شرایطی بدون فاصله و نسبتاً مجزا از مکانی خاص است". ([16]) در نتیجه می‌توان گفت جهانی شدن در حال حاضر موجب شده که پیوند همه چیز از مکان قطع گردد.

قبل از این که به پیامدهای این امر بپردازیم، بهتر است اشاره‌ای به ابعاد یا شکل‌های جهانی شدن که تقریباً مورد اتفاق اندیشمندان است داشته باشیم. می‌توان گفت جهانی شدن دارای سه شکل مختلف است که هر يك مشکلات و پیامدهای خاص خود را در بر دارد. ([17]) نخست جهانی شدن اقتصاد است. این شکل جهانی شدن نتیجه تحولات اخیر در تکنولوژی، اطلاعات، تجارت، سرمایه گذاری خارجی، و دیگر انواع فعالیت‌های اقتصادی بین المللی است. در این شکل جهانی شدن، افزون بر دولتها و سازمان‌های بین المللی بازیگران دیگری نیز چون بنگاه‌های اقتصادی، سرمایه گذاران، بانکها، انواع بخش‌های خصوصی حضور دارند.

مطابق این تعریف از جهانی شدن، برخی بر این باور هستند که مهم ترین جزء جهانی شدن جریان سریع و آزاد سرمایه در عرصه جهانی است. برخی دیگر به جای تأکید بر سرمایه به نیروی کار نظر دارند و بر این باورند که سرمایه به جایی می‌رود که در آنجا نیروی کار نسبتاً ارزان و با کیفیت بالا وجود داشته باشد. از این رو جهانی شدن به معنای این است که تولید کالا و خدمات، عرصه جهانی یافته و

نیروی کار می‌تواند به آسانی تغییر مکان دهد. برخی دیگر با تأکید بر تغییر در شیوه تولید صنعتی، آغاز عصر اطلاعات که در آن جریان تکنولوژی‌های برتر و اطلاعات ویژگی اصلی اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد و کنترل آن توسط دولتها بسیار دشوار گشته است، را جهانی شدن تصور می‌نمایند. و در نهایت برخی دیگر به پدیده سازمان‌های غیر دولتی که در حال کسب قدرت در مقابل قدرت رو به افول دولتها هستند، تأکید دارند و معتقدند جهانی شدن در ظهور و قدرت سازمان‌های غیر دولتی، شرکت‌های چند ملیتی و حتی سازمان‌های فراملی تجلی یافته است.

مهم ترین پیامد منفی این شکل جهانی شدن عبارت از گسترش نابرابری‌های بین المللی است. تخصیصی شدن و ادغام هر چه بیشتر بنگاه‌های اقتصادی هر چند موجب افزایش ثروت می‌شود، اما منطبق سرمایه داری اصیل همان گونه که مارکس نیز پیش بینی کرده بود، منجر به عدالت اجتماعی نمی‌شود. از این رو جهانی شدن اقتصاد به شکل علت اصلی نابرابری میان دولتها و درون آنها درآمده و دلمشغولی دولتها برای رقابتی بودن در عرصه جهانی محالی برای توجه به آن مشکل باقی نگذاشته است.

دومین شکل جهانی شدن در عرصه فرهنگ بروز کرده است. ([18]) به نظر می‌رسد جهانی شدن فرهنگ نتیجه مستقیم جهانی شدن اقتصاد و انقلاب در تکنولوژی می‌باشد، زیرا به واسطه این تحولات جریان کالاهای فرهنگی سرعت یافته است. هر چند بحث در مورد ماهیت جهانی شدن فرهنگ زیاد و از حوصله این نوشتار خارج است، اما می‌توان از ادبیات موجود چنین برداشت کرد که در عرصه فرهنگ دو دیدگاه وجود دارد که یکی مدعی گسترش يك فرهنگ جهانی و دیگری مدعی گسترش فرهنگ‌های محلی است. دیدگاه اول که می‌توان آن را دیدگاه جهان گرا نامید، خود شامل خوشبین‌ها و بدبین‌هاست. خوشبین‌ها بر این باورند که با گسترش فن آوری‌های ارتباطی جهانی، نوعی دهکده جهانی شکل خواهد گرفت. بدبین‌ها بر این باورند که اطلاعات و فن آوری‌های اطلاعاتی به شکل برابر در اختیار همه قرار ندارد. از دید این گروه، جهانی سازی فرهنگ منجر به یکسان سازی فرهنگی (uniformization) (یا همان آمریکایی سازی Americanization) می‌شود که در قالب "امپریالیسم فرهنگی" در رشته روابط بین الملل مورد بررسی قرار گرفته است. ([19]) دیدگاه دوم که می‌توان آن را دیدگاه محلی گرا نامید بر این باور است که به رغم فرآیند جهانی شدن، فرهنگ‌های محلی در حال تقویت شدن می‌باشند. مطابق این دیدگاه، منصف ظهور تنوع را می‌توان در احیاء زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی و هم چنین ضدیت با فرهنگ غرب (به عنوان حامل

و بالاخره جهانی شدن سیاست است که به نظر نگارنده نتیجه جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن فرهنگ می باشد. ویژگی جهانی شدن سیاست را می توان برتری فرآیندهای جهانی و هم چنین بازیگران غیر دولتی چون سازمان های بین المللی و منطقه ای و شبکه های فراحکومتی (که تخصص های دولت را به خود اختصاص داده اند مانند گسترش عدالت، مسأله مهاجرتها، برقراری امنیت، و ...) بر دولت ها دانست. هم چنین می توان ظهور نهادهای خصوصی که نه دولتی هستند و نه مربوط به يك ملت خاص مانند پزشکان بدون مرز یا عفو بین الملل را نشانه دیگری از جهانی شدن سیاست دانست. در این مورد به شکل تفصیلی تر در بخش بعد سخن خواهیم راند.

بنابراین، نگارنده با این باور که جهانی شدن يك واقعیت بیرونی است، مدعی است که شناخت فرصت ها و محدودیت هایی که به واسطه جهانی شدن حاصل می شود، برای هر کشوری ضروری است. در دنیای جهانی شده تمایزی میان اندرون و بیرون دولتها وجود ندارد و در نتیجه دیگر کشورها نمی توانند خودسرانه با نام حق حاکمیت در داخل به اتخاذ هر سیاستی پردازند. نکته مهم دیگر این است که دنیای جهانی شده دنیایی بسیار پیچیده است و چالش هایی عظیم را برای دولتها سبب گشته که شناخت این پیچیدگی ها و مدیریت این چالش ها از عهده دولت تضعیف شده به سبب همین فرآیندهای جهانی شدن به تنهایی بر نمی آید و در نتیجه عقل سیاسی نیاز به عقل اقتصادی و فرهنگی یا به عبارت دیگر، مشارکت گسترده مردم، دارد. در نتیجه نگارنده معتقد است دولتهایی چون ایران برای این که بتوانند بقاء خویش را تضمین نمایند و منافع ملی کشور را محقق سازند، باید به جامعه روی آورند و مشروعیت سیاسی خویش را تقویت نمایند. شدت چالش های جهانی شدن و نابودی تمایز داخلی-خارجی موجب می شود که دولتها به مساعدت جوامع خویش نیازمند باشند که این تنها در قالب دمکراتیزاسیون میسر است.

پیامدهای جهانی شدن و ایران

از دید نگارنده مهم ترین پیامد جهانی شدن را باید در عرصه دولت جستجو کرد. پرسش اصلی این است که جهانی شدن چه تأثیری بر ظرفیت و توانایی های دولتها دارد. ([21]) البته باید توجه داشت که دولتها

به سبب تفاوت‌های قدرتی که دارند به شکل‌های مختلف تحت تاثیر جهانی شدن قرار می‌گیرند. از این رو، چون در این مقاله به پیامدهای جهانی شدن برای ایران توجه داریم، طبعاً مسائل مربوط به کشورهای جهان سوم که از توانایی‌های بالایی برخوردار نیستند را بررسی می‌نمائیم. نگارنده بر این باور است که هر چند جهانی شدن می‌تواند دارای برخی پیامدهای مثبت نیز باشد، اما مهم ترین تاثیر آن بر کشورهای جهان سوم تضعیف دولتهای این کشورهاست. ([22])

فرآیندهای جهانی اقتصاد، فرهنگ و سیاست موجب می‌شوند تا دولتها اختیارات، توانایی‌ها و در يك كلام حاکمیت سرزمینی خویش را تضعیف شده ببینند. نیروهای جهانی یکسان سازی از لحاظ اقتصادی (گسترش ارزش‌های اقتصاد بازار آزاد)، از لحاظ فرهنگی (گسترش ارزش‌های فرهنگی غرب) و از لحاظ سیاسی (گسترش دموکراسی در جهان) الزاماتی را برای دولتهای چون ایران به وجود می‌آورند و چالش‌هایی را برای آنها ایجاد می‌کنند که نیاز به استراتژی و تصمیم گیری است. جهانی شدن اقتصاد به معنای تحرك و جریان آزاد سرمایه در میان کشورها، موجب تضعیف توانایی دولتها در اداره اقتصادهای ملی می‌گردد. جهانی شدن فرهنگ به معنای جهانی شدن محصولات فرهنگی غربی به ویژه آمریکایی از طریق برنامه‌های تلویزیونی، گسترش موسیقی و انتشار نوارهای فیلم برای بینندگان در سراسر جهان، موجب می‌شود که دولتها نتوانند فرهنگ محلی خود را حفظ نمایند و آن را گسترش دهند. جهانی شدن سیاست نیز به سبب تولید بازیگران بی شمار غیر دولتی می‌تواند رقابت پیچیده ای را برای دولتها ایجاد نماید و موجب تضعیف حاکمیت آنها گردد. ([23])

نگارنده بر این باور است که کشورهای جهان سوم از جمله ایران باید برای چالش‌هایی که به سبب جهانی شدن برای آنها به وجود می‌آید، چاره ای بیندیشند. در اینجا با بررسی موقعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران، سعی می‌کنیم چالش‌های جهانی شدن برای کشورمان را تخمین زده تا سپس در نهایت بایدها و نبایدها را بررسی نماییم.

رفتار خارجی دولتها را عوامل متعدد شکل می‌دهد که به طور خلاصه می‌توان این عوامل را به محیط

ادراکي و محیط عملیاتی يك دولت تقسیم بندي نمود. محیط ادراکي به عوامل ذهنی تأثیر گذار بر تصمیم گیری مانند شخصیت رهبران (منظور تصمیم گیرندگان در هر کشور است)، و باورها و هنجارهای آنان، اشاره می‌کند و محیط عملیاتی به محیط بین المللی ای که يك کشور در آن قرار گرفته به ویژه شرایط نظام بین الملل، اشاره می‌نماید.

نگارنده بر این باور است که ساختار نظام بین الملل مهم ترین عامل تأثیرگذار بر تغییر رفتار خارجی ایران در سال‌های گذشته بوده است. به عبارت دیگر، برخلاف گزاره معروف مبتنی بر این که سیاست خارجی يك کشور تداوم سیاست داخلی آن است، بر این باورم که مهم ترین عامل تعیین کننده سیاست خارجی ایران در سال‌های گذشته عبارت از الزامات محیطی بین المللی ایران بوده است. از آنجا که در مقاله ای دیگر به این مسأله پرداخته ام، در اینجا تنها با ذکر يك مثال این مسأله را نشان می‌دهم. ([24]) با مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ سرد (ساختار دوقطبی نظام بین الملل) و دوران پساجنگ سرد (ساختار تک قطبی یا تک-چند قطبی) می‌توان مدعی شد که تغییر در سمت گیری سیاست خارجی ایران و شیوه‌های آن عمدتاً به سبب تغییر در شرایط بین المللی بوده است. از دید نگارنده، تغییر در سیاست خارجی ایران از سیاست تهاجمی در منطقه خاورمیانه (به ویژه در ارتباط با کشورهای عربی) به سیاست تدافعی در منطقه آسیای میانه-قفقاز عمدتاً تحت تأثیر الزامات ساختار نظام بین الملل صورت گرفته است.

بر این اساس، این مقاله مدعی است که جهانی شدن که نشان از تغییرات ژرف در محیط بین المللی ایران دارد، الزاماتی را برای کشور فراهم ساخته که خواه ناخواه ما را مجبور به تغییر در سمت گیری‌های سیاست خارجی می‌نماید. ([25]) بنابراین نگارنده جهانی شدن را مهم ترین چالش کنونی ایران می‌داند و بر این باور است که اندیشیدن در مورد جهانی شدن و الزامات آن، تعیین استراتژی و در نتیجه تصمیم گیری قبل از آن که خیلی دیر باشد، می‌تواند به عنوان بهترین راه کار فراروی جمهوری اسلامی ایران مورد نظر قرار گیرد.

برای این امر نخست باید منافع ملی کشور تبیین و تعیین گردد و دوم درک صحیح از موقعیت ایران به دست آید. ارایه تعریف مشخص از منافع ملی کشور موجب می‌شود که مسیر کشور در دنیای جهانی شده مشخص شود. درک صحیح از موقعیت ایران نیز موجب اتخاذ راه کارهایی برای نیل به منافع ملی کشور از طریق سازگاری با محیط می‌گردد. اهداف متضاد داشتن، تعریف نامشخص از منافع ملی، عدم اتخاذ ابزارهای مناسب، و دیدگاهی کوتاه مدت داشتن موجب می‌شود تا کشور در نهایت مجبور گردد که الزامات محیط خارجی را بپذیرد، بدون آن که فرصت کافی برای کسب بیشترین امتیاز را داشته باشد. بنابراین می‌توان در يك کلام گفت، دنیای جهانی شده چالش‌هایی را به وجود آورده که داشتن استراتژی ملی مشخص (به معنای داشتن هدف یا اهداف و انتخاب ابزارهای مناسب و هماهنگ برای نیل به آنها) برای ایران را ضروری می‌سازد.

اما آیا طراحی استراتژی ملی جهت مدیریت چالش‌های جهانی شدن در ایران ممکن است؟ نگارنده بر این باور است که جواب به پرسش فوق الذکر منفی است. زیرا نه تعریف مشخصی از اهداف و منافع ملی خود ارایه داده ایم و نه شناخت و درک صحیحی از محیط بین المللی خود (که البته دائما در حال تغییر است) داریم. عدم ارایه تعریف مشخص از منافع ملی و هم چنین درک نادرست از محیط بین المللی نیاز به توضیح و علت یابی دارد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

چرا تعریف مشخصی از اهداف و منافع ملی خود به دست نداده ایم و چرا درک نادرستی از تحولات بین المللی داریم؟ شاید لازم باشد برای پاسخ به این پرسش نیم نگاهی به ماهیت انقلاب اسلامی داشته باشیم. ایران کشوری جهان سومی و در حال گذار بود که در آن انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. انقلاب اسلامی و به ویژه حضرت امام (ره) دارای اهداف و آرمان‌هایی والایی بودند که تحقق آنها آرزوی دیرینه مسلمانان و متعهدان به دین و وطن بوده است. مسلماً نیل به این اهداف نیاز به مقدراتی داشت که از توان کشوری مانند ایران خارج بود. نه تنها کشور ویرانه ای که از محمد رضا شاه به ارث رسیده بود، توانایی‌های لازم برای نیل به این اهداف را نداشت، بلکه محیط خارجی نامساعد و عمدتاً متخاصم نیز سد راه می‌شد. چالش‌های داخلی و خارجی پس از انقلاب (بی ثباتی داخلی همراه با آغاز جنگ تحمیلی) موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران به جایی که بتواند به درون خود پرداخته و با طراحی استراتژی ملی مشخص بتواند اهداف خویش را محقق سازد، مجبور به پاسخگویی به این چالش‌ها برای حفظ بقای خود گردد.

از دید نگارنده، چالش‌های عمده‌ای که بر سر راه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت نه تنها موجب نشد که ایران به سرعت در خط مشی سیاسی خود تعدیلاتی ضروری برای سازگاری با محیط را فراهم سازد، بلکه يك تصور که در پس ذهن تصمیم گیرندگان کشور وجود داشت، یعنی ایده "خود را تنها قربانی دانستن و همه را بر ضد خود پنداشتن"، به تدریج تقویت گردید. به عبارت دیگر، تحولات بیرونی که البته بعضاً ریشه در توطئه خارجی داشت، به طور کلی به عنوان چالش‌هایی که صرفاً برای نابودی ایران طراحی شده بود، قلمداد گردید. تصمیم گیرندگان جمهوری اسلامی ایران در ادراک خود از تحولات بیرونی به طور کلی پذیرفتند که همه آنها بر ضد ایران بوده و در نتیجه مقاومت و مخالفت با آنها يك ضرورت ملی و دینی است.

از این رو، شناخت درست و درک غیر ایدئولوژیک از تغییرات محیطی میسر نگردید. به عبارت دیگر، در تعامل آرمان‌ها و اهداف ایران در عرصه بین المللی و چالش‌هایی که وجود داشت، به جای آن که چالشها به درستی درک شده و انطباق با آنها صورت گیرد تا منافع ملی کشور به دست آید، بر ثابت بودن اهداف ایران و ضرورت تغییر محیط در راستای خواست ایران اصرار شد. این به درستی با مقدورات ایران منطبق نبود و در نتیجه معماری سیاسی از اینجا به وجود می‌آمد. ایران مجبور می‌شد که پس از مقاومت طولانی به سبب عدم درک صحیح تحولات بین المللی، در نهایت آنها را بپذیرد. البته این به معنای این نیست که تغییراتی در ایران و سیاست داخلی و خارجی آن به وجود نیامده است، بلکه بدین معناست که این تغییرات به شکل آگاهانه و از قبل با ابتکار تصمیم گیرندگان حاصل نگشته، بلکه شرایط محیطی آنان را وادار به تغییر کرده است.

بنابراین، نگارنده با توجه به این الگوی تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران که به جای آن که پیشینی باشد (تعریف مشخص از آن چه می‌خواهیم، درک واقعیات محیطی و تصمیم گیری)، عمدتاً پسینی (مقاومت در مقابل شرایط محیطی بدون آن که تعریف مشخصی از اهداف و منافع داشته باشیم و در نتیجه تسلیم در مقابل آن چالش‌ها و اتخاذ تصمیم در شرایط اجبار) بوده است، بر این باور است که چالش‌های موجود به سبب جهانی شدن نیز، در صورتی که چاره‌ای نیندیشیم، می‌تواند ما را به همین سرنوشت

برای مدیریت چالش‌های جهانی شدن باید پارادایم سیاست در جمهوری اسلامی ایران را که از دید نگارنده مبتنی بر تصور برتری اخلاقی همراه با ناخشنودی از محیط خارجی است، تغییر یابد و يك خط مشی عمل گرایانه اتخاذ گردد. به عبارت دیگر، برای این که جمهوری اسلامی ایران بتواند دارای استراتژی باشد، یعنی اهداف و منافع ملی خود را مشخص و ابزارهای مناسب برای نیل به آنها انتخاب نماید، باید به جای شخصی کردن چالش‌های خارجی یعنی این که همه تحولات خارجی را بر ضد خود تصور نماید به شکلی که انگار کشورهای دیگر چنین مشکلاتی ندارند و وظیفه خود را مقامت و مقابله با آنها بدانند، چنین انگارد که ایران مانند هر کشور دیگری با يك محیط بین المللی در حال دگرگونی (جهانی شدن) روبروست که باید با شناخت درست آن و با توجه به مقدوراتش به مدیریت و در نتیجه سازگاری در راستای حفظ کیان خود پردازد.

چالش‌های جهانی شدن يك واقعیت بیرونی است که باید به درستی شناخته شده و برای مدیریت آن به اتخاذ استراتژی مناسب پردازیم. نگارنده بر این باور است که تنها استراتژی مناسب برای ایران در حال حاضر استراتژی نگاه به درون و سامان دادن وضعیت داخلی کشور در چارچوب و قالب دمکراتیک است. جهانی شدن در هر يك از عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی که پیشتر توضیح دادیم، چالش‌هایی را برای ایران به وجود می‌آورد که باید خردمندانه با آنها کنار آییم. سیاست خردمندانه باید مبتنی بر تلاش برای تغییر خود و کارآمد ساختن جمهوری اسلامی ایران، نه تغییر دادن محیط بیرونی باشد. به عبارت دیگر، به جای آن که تمام توجه خود را به غیر خود جلب کرده تا آنها را در راستای آرمان‌های خود تغییر دهیم، مشی خردمندانه آن است که ابتدا خود را تغییر دهیم و خود را کارآمد سازیم تا از جایگاه شایسته و والا در عرصه بین المللی برخوردار گردیم. در صورت دستیابی به چنین جایگاهی در نظام بین الملل می‌توان انتظار داشت که به صورت الگویی دیگران در آییم.

جهانی شدن در عرصه اقتصاد به معنای این است که کشورها باید به الگوهای اقتصاد بازار آزاد متمسک

گردند. جهاني شدن فرهنگ به اين معناست كه دولتها با ارزش‌ها و هنجارهاي جديد كه جهاني شده‌اند، مواجهند و جوامع آنها تحت تأثير جريان ارزش‌هاي غربي قرار مي‌گيرند. و جهاني شدن سياست بدین معناست كه توانايي‌هاي دولتها و حاكميت آنها دائما در حال تضعيف شدن است. قبل از آن كه اين فرآيند خود را بر ما تحميل كند، بايد انديشيد كه چه فرصت‌ها و چه محدوديت‌هايي فراهم شده است و چگونه بايد استراتژي خود براي نيل به اهداف و منافعمان را طراحي نماييم. اين در صورتي ممكن است كه از نگاه ايدئولوژيك به اين فرآيند دست برداريم و به جاي ايدئولوژي مقابله گراني و تصور اين كه همه چيز بر ضد ماست، به دنبال تقويت كارآمدي جمهوري اسلامي ايران بوده تا سازگاري با دنياي جهاني شده را دشوار نپنداريم.

براي نيل به اين امر، ارايه تعريف اسلامي-دمكراتيک از منافع ملي ضروري است. همان گونه كه رمضاني نيز بيان داشته، منافع ملي ايران در سال‌هاي جمهوري اسلامي بر اساس سه نمونه ايده آلي

(1) اسلامي- ايدئولوژيك،

(2) اسلامي- پراگماتيک،

(3) اسلامي- دمكراتيک، معنا شده است. ([26])

اين مقاله نمي‌تواند به شكل تفصيلي هر يك را بررسي نمايد. تنها به شكل خلاصه مي‌توان اشاره كرد به اين كه تعريف اسلامي-ايدئولوژيك بيش از آن كه ايران را به عنوان يك دولت-ملت با مقدرات محدود در نظر گيرد، ترجيحات آرماني خود را كه درست اما غير قابل نيل در شرايط موجود است، در نظر مي‌گيرد. تعريف اسلامي-پراگماتيک از منافع ملي بر اين اساس بود كه دولتمردان ايران به جاي تأكيد بر ايده نظم يا حكومت جهاني اسلام به مسأله ايران و اسلام در ايران (تصور ام القرايي از ايران) توجه بيشتري نمودند. و بالاخره تعريف اسلامي-دمكراتيک كه با ظهور اصلاحات از دوم خرداد حادث گشت، ضرورت تعريف منافع ملي با توجه به خواست مردم را خاطرنشان ساخت.

جریان اصلاحات در ایران با همه کاستی‌ها و نقایصی که داشت، در عرصه سیاست خارجی ما را به این الزام جهانی شدن متنبه ساخت که تعریف منافع ملی باید به شکلی دموکراتیک صورت گیرد. برای توضیح این مطلب بد نیست اشاره ای داشته باشیم به بحث منافع ملی که از منظر اندیشمندان رشته روابط بین الملل به دو شکل تعیین می‌گردد. ([27]) نخست که به مکتب نخبه گرایانه معروف است بر این باور است که منافع ملی باید توسط حکومت کنندگان تعریف و تعیین گردد. معمولاً نظام‌های سیاسی اقتدارگرا به جای توجه به مباحثی چون مشورت، مشارکت، مباحثه عمومی، و انتقاد، به تنهایی اتخاذ تصمیم کرده‌اند و منافع ملی را خود مشخص ساخته‌اند. این شیوه به طور معمول منجر به تعریف‌های ایدئولوژیک، جانبدارانه، طبقاتی، قومی، نژادی و مبتنی بر منافع نیروهای خارجی، از منافع ملی گشته است. دوم مکتب دموکراتیک است که بر این باور است که منافع ملی از طریق فرآیندی دموکراتیک بهتر مشخص می‌شود. این فرآیند متضمن مداخله همگانی در تعریف منافع ملی است و دیدگاه‌ها و برداشت‌های گوناگون مورد طرح و بررسی واقع می‌شود. ([28])

نگارنده بر این باور است که بهترین راه بقاء جمهوری اسلامی ایران در دنیای جهانی شده استفاده و به کار گیری ساز و کارهای دموکراتیک در اعمال حکومت است که مشروعیت حکومت و کارآمدی بیشتر آن را نتیجه می‌دهد. البته این بدین معنا نیست که با تقویت دموکراتیزاسیون در ایران کلیه مشکلات یک شبه حل خواهد شد، بلکه بدین معناست که فرایند تصمیم گیری دموکراتیک کشور را به صواب نزدیک تر خواهد نمود. قبل از آن که جهانی شدن ما را مجبور به پذیرش الزاماتش کند، بهتر است خود به فکر چاره برآییم.

#### نتیجه گیری

نگارنده در این مقاله سعی نمود تا با برشمردن مهم ترین ویژگی‌های جهانی شدن، الزامات آن برای کشورها از جمله ایران را آشکار سازد. استدلال اصلی مقاله این بود که جهانی شدن یک واقعیت بیرونی و غیر قابل اجتناب است و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای ایران فراهم می‌آورد. ایران برای حفظ بقای خویش باید این فرصت‌ها و محدودیت‌ها را شناخته و برای حفظ و ارتقای خویش طرح استراتژی نماید. طرح استراتژی نیاز به آرایه تعریفی مشخص از منافع ملی دارد که این نیز باید به دور از تنگ نظری‌های ایدئولوژیک و به شکلی دموکراتیک مشخص گردد.

9. ([1]). عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

([2]). Susan Strange, *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy* (Cambridge: 1996), pp. xii-xiii.

([3]). L. Weiss, *The Myth of a Powerless State: Governing the Economy in a Global Era* (Cambridge: 1998), p. 212.

([4]). مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه مردانی و مریدی (تهران: سازمان مدیریت صنعتی، 1379)، ص. 9.

([5]). M. Albrow, *The Global Age: State and Society beyond Modernity* (Cambridge: 1996), p. 89.

([6]). R. Axtman, "Globalization, Europe and the State: Introductory Reflections", in R. Axtman (ed.), *Globalization and Europe* (London: 1998), p. 1.

([7]). A. Scholt, "Beyond the Buzzword: Towards a Critica Theory of Globalization", in Kofman and Youngs (eds), *Globalization: Theory and Practice* (London: 1996), pp. 44-5.

([8]). نگارنده در مقاله "اوپک در عصر جهانی شدن"، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز 1379، به برخی از مهم ترین تعاریف اشاره کرده است.

([9]). David Held (ed.), *A Globalizing World? Culture, Economics, Politics* (London: 2000)

([10]). Antony Giddens, *The Consequences of Modernity* (Cambridge: Polity, 1990), p. 64

([11]). مالکوم واترز، جهانی شدن، ص 85.

[12]. والش این اصطلاح را در مورد جنگ خلیج فارس و حمله عراق به کویت به کار بسته است. بنگرید به،

J. Walsh, *The Gulf War Did Not Happen* (Aldershot: Arena, 1995).

[13]. J. Krause and N. Renwick (eds), *Identities in International Relations* (Houndmills: 1996). P. xii.

[14]. Z. Laidi, *A World Without Meaning: The Crisis of Meaning in International Politics* (London: 1998), p. 97.

[15]. J. Scholte, "Global Capitalism and the State", *International Affairs*, 73 (3), 1997, pp. 430-1.

[16]. A. Scholt, "Beyond the Buzzword", *Ibid.*, p.49

[17]. اکثر منابع موجود به این سه عرصه توجه نموده اند. برای نمونه بنگرید به مالکوم واترز، جهانی شدن،

و - David Held (ed.), *World Globalizing A ,Culture ,Economics ,Politics* (London: Routledge, 2000).

[18]. بنگرید به، مالکوم واترز، جهانی شدن، فصل 6.

[19]. J. Petras, "Cultural Imperialism in the late 20th Century", *Journal of Contemporary Asia*, 23, 1993.

[20]. ugh Mackay, "The Globalization of Culture?", in David Held (ed.), *A Globalizing World?*.

([21]). Ian Clark, *Globalization and International Relations Theory* (Oxford: 1999), pp. 44-8.

([22]). در مورد برخی پیامدهای مثبت و منفی جهانی شدن نگاه کنید به،

Mark Lagon, "Visions of Globalization", *World Affairs*, Winter 2003.

([23]). در مورد تأثیر جهانی شدن بر جهان سوم بنگرید به

,Ray Kiely & P. Marfleet (eds), *Globalization and the Third World* (London: 1998).

([24]). نگارنده، "نظریه والتز و سیاست خارجی ایران در دوران جنگ سرد و پس از آن" فصلنامه سیاست خارجی، زمستان 1381.

([25]). در مورد الزامات جهانی شدن و تغییر رفتار خارجی ایران برای نمونه بنگرید به نگارنده، "جهانی شدن اقتصاد، بین المللی شدن دولت، و همکاری: مورد جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره 3، تابستان 1381.

([26]). R.K. Ramazani, "Reflections on Iran's Foreign Policy: Defining the National Interests", in Ramazani and Esposito (eds), *Iran at the Cross-Roads* (New York: 2001), pp. 211-37.

([27]). کولومبیس و ولف، "منافع ملی و سایر منافع"، در نظریه های روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی (تهران: 1375)، صص. 292-317

([28]). کولومبیس و ولف، "منافع ملی و سایر منافع"، صص. 293-4.